شمس الدین محمد حافظ ملقب به خواجه حافظ شیرازی و مشهور به لسان الغیب از مشهورترین شعرای تاریخ ایران زمین است که تا نام ایران زنده و پا برجاست نام وی نیز جاودان خواهد بود.

با وجود شهرت والای این شاعران گران مایه در خصوص دوران زندگی حافظ بویژه زمان به دنیا آمدن او اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی در حدود سال 726 ه.ق در شهر شیراز به دنیا آمد است.

اطلاعات چندانی از خانواده و اجداد خواجه حافظ در دست نیست و ظاهراً پدرش بهاء الدین نام داشته و در دوره سلطنت اتابکان فارس از اصفهان به شیراز مهاجرت کرده است. شمس الدین از دوران طفولیت به مکتب و مدرسه روی آوردو آموخت سپری نمودن علوم و معلومات معمول زمان خویش به محضر علما و فضلای زادگاهش شتافت و از این بزرگان بویژه قوام الدین عبدا... بهره ها گرفت.

خواجه در دوران جوانی بر تمام علوم مذهبی و ادبی روزگار خود تسلط یافت.

او هنوز دهه بیست زندگی خود را سپری ننموده بود که به یکی از مشاهیر علم و ادب دیار خود تبدل شد. وی در این دوره علاوه بر اندوخته عمیق علمی و ادبی خود قرآن را نیز کامل از حفظ داشت و از این روی تخلص حافظ بر خود نهاد.

دوران جوانی حافظ مصادف بود با افول سلسله محلی اتابکان فارس و این ایالات مهم به تصرف خاندان اینجو در آمده بود. حافظ که در همان دوره به شهرت والایی دست یافته بود مورد توجه و امرای اینجو قرار گرفت و پس از راه یافتن به دربار آنان به مقامی بزرگ نزد شاه شیخ جمال الدین ابواسحاق حاکم فارس دست یافت.

دوره حکومت شاه ابواسحاق اینجو توأم با عدالت و انصاف بود و این امیر دانشمند و ادب دوست در دوره حکمرانی خود که از سال 742 تا 754 ه.ق بطول انجامید در عمرانی و آبادانی فارس و آسایش و امنیت مردم این ایالت بویژه شیراز کوشید.

حافظ از لطف امیرابواسحاق بهره مند بود و در اشعار خود با ستودن وی در القابی همچون (جمال چهره اسلام) و (سپهر علم وحیاء) حق شناسی خود را نسبت به این امیر نیکوکار بیان داشت.

پس از این دوره صلح و صفا امیر مبارزه الدین مؤسس سلسله آل مظفر در سال 754 ه.ق بر امیر اسحاق چیره گشت و پس از آنکه او را در میدان شهر شیراز به قتل رساند حکومتی مبتنی بر ظلم و ستم و سخت گیری را در سراسر ایالت فارس حکمفرما ساخت.

امیر مبارز الدین شاهی تند خوی و متعصب و ستمگر بود.حافظ در غزلی به این موضوع چنین اشاره می کند:

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی **-----** خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ **-----** که زسر پنجه شاهین قضا غافل بود

لازم به ذکر است حافظ در معدود مدایحی که گفته است نه تنها متانت خود را از دست نداده است بلکه همچون سعدی ممدوحان خود را پند داده و کیفر دهر و ناپایداری این دنیا و لزوم رعایت انصاف و عدالت را به آنان گوشزد کرده است.

اقدامات امیر مبارزالدین با مخالفت و نارضایتی حافظ مواجه گشت و وی با تاختن بر اینگونه اعمال آن را ریاکارانه و ناشی از خشک اندیشی و تعصب مذهبی قشری امیر مبارز الدین دانست.

سلطنت امیر مبارز الدین مدت زیادی به طول نیانجامید و در سال 759 ه.ق دو تن از پسران او شاه محمود و شاه شجاع که از خشونت بسیار امیر به تنگ آمده بودند توطئه ای فراهم آورده و پدر را از حکومت خلع کردند. این دو امیر نیز به نوبه خود احترام فراوانی به حافظ می گذاشتند و از آنجا که بهره ای نیز از ادبیات و علوم داشتند شاعر بلند آوازه دیار خویش را مورد حمایت خاص خود قرار دادند.

اواخر زندگی شاعر بلند آوازه ایران همزمان بود با حمله امیر تیمور و این پادشاه بیرحم و خونریز پس از جنایات و خونریزی های فراوانی که در اصفهان انجام داد و از هفتاد هزار سر بریده مردم آن دیار چند مناره ساخت روبه سوی شیراز نهاد.

مرگ حافظ احتمالاً در سال 971 ه.ق روی داده است و حافظ در گلگشت مصلی که منطقه ای زیبا و با صفا بود و حافظ علاقه زیادی به آن داشت به خاک سپرده شد و از آن پس آن محل به حافظیه مشهور گشت.



نقل شده است که در هنگام تشییع جنازه خواجه شیراز گروهی از متعصبان که اشعار شاعر و اشارات او به می و مطرب و ساقی را گواهی بر شرک و کفروی می دانستند مانع دفن حکیم به آیین مسلمانان شدند.

در مشاجره ای که بین دوستداران شاعر و مخالفان او در گرفت سرانجام قرار بر آن شد تا تفألی به دیوان خواجه زده و داوری را به اشعار او واگذارند. پس از باز کردن دیوان اشعار این بیت شاهد آمد:

قدیم دریغ مدار از جنازه حافظ **-----** که گرچه غرق گناه است می رود به بهشت

حافظ بیشتر عمر خود را در شیراز گذراند و بر خلاف سعدی به جز یک سفر کوتاه به یزد و یک مسافرت نیمه تمام به بندر هرمز همواره در شیراز بود.

وی در دوران زندگی خود به شهرت عظیمی در سر تا سر ایران دست یافت و اشعار او به مناطقی دور دست همچون هند نیز راه یافت.

نقل شده است که وی مورد احترام فراوان سلاطین آل جلایر و پادشاهان بهمنی دکن هندوستان قرار داشت و پادشاهان زیادی او را به پایتخت های خود دعوت کردند. حافظ تنها دعوت محمود شاه بهمنی را پذیرفت و عازم آن سرزمین شد ولی چون به بندر هرمز رسید و سوار کشتی شد طوفانی در گرفت و خواجه که در خشکی، آشوب و طوفان حوادث گوناگونی را دیده بود نخواست خود را گرفتار آشوب دریا نیز بسازد از این رو از مسافرت شد.

شهرت اصلی حافظ و رمز پویایی جاودانه آوازه او به سبب غزلسرایی و سرایش غزل های بسیار زیباست.

**ویژگی های شعر حافظ**

برخی از مهم ترین ابعاد هنری در شعر حافظ عبارتند از:

**1- رمز پردازی و حضور سمبولیسم غنی**

رمز پردازی و حضور سمبولیسم شعر حافظ را خانه راز کرده است و بدان وجوه گوناگون بخشیده است. شعر وی بیش از هر چیز به آینه ای می ماند که صورت مخاطبانش را در خود می نمایاند، و این موضوع به دلیل حضور سرشار نمادها و سمبول هایی است که حافظ در اشعارش آفریده است و یا به سمبولهای موجود در سنت شعر فارسی روحی حافظانه دمیده است.

چنان که در بیت زیر "شب تاریک" و "گرداب هایل" و . . . را می توان به وجوه گوناگون عرفانی، اجتماعی و شخصی تفسیر و تأویل کرد:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

**2-رعایت دقیق و ظریف تناسبات هنری در فضای کلی ادبیات**

این تناسبات که در لفظ قدما (البته در معنایی محدودتر) "مراعات النظیر" نامیده می شد، در شعر حافظ از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است.

به روابط حاکم بر اجزاء این ادبیات دقت کنید:

ز شوق نرگس مست بلند بالایی

چو لاله با قدح افتاده بر لب جویم

شدم فسانه به سرگشتگی که ابروی دوست

کشیده در خم چوگان خویش، چون گویم

**3-لحن مناسب و شور افکن شاعر در آغاز شعرها**

ادبیات شروع هر غزل قابل تأمل و درنگ است. به اقتضای موضوع و مضمون، شاعر بزرگ لحنی خاص را برای شروع غزلهای خود در نظر می گیرد، این لحنها گاه حماسی و شورآفرین است و گاه رندانه و طنزآمیز و زمانی نیز حسرتبار و اندوهگین.

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

**\*\*\***

من و انکار شراب این چه حکابت باشد

غالباً این قدرم عقل و کفایت باشد

**\*\*\***

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش

باید برون کشید از این ورطه رخت خویش

**4- طنز**

زبان رندانه شعر حافظ به طنز تکیه کرده است. طنز ظرفیت بیانی شعر او را تا سر حد امکان گسترش داده و بدان شور و حیاتی عمیق بخشیده است. حافظ به مدد طنز، به بیان ناگفته ها در عین ظرافت و گزندگی پرداخته و نوش و نیش را در کنار هم گرد آورده است.

پادشاه و محتسب و زاهد ریاکار، و حتی خود شاعر در آماج طعن و طنز شعرهای او هستند:

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد

که می حرام، ولی به ز مال او قافست

باده با محتسب شهر ننوشی زنهار

بخورد باده ات و سنگ به جام اندازد

**5- ایهام و ابهام**

شعر حافظ، شعر ایهام و ابهام است، ابهام شعر حافظ لذت بخش و رازناک است.

نقش موثر ایهام در شعر حافظ را می توان از چند نظر تفسیر کرد:

اول، آن که حافظ به اقتضای هنرمندی و شاعریش می کوشیده است تا شعر خود را به ناب ترین حالت ممکن صورت بخشد و از آنجا که ابهام جزء لاینفک شعر ناب محسوب می شود، حافظ از بیشترین سود و بهره را از آن برده است.

دوم آن که زمان پرفتنه حافظ، از ظاهر معترض زبانی خاص طلب می کرد؛ زبانی که قابل تفسیر به مواضع مختلف باشد و شاعر با رویکردی که به ایهام و سمبول و طنز داشت، توانست چنین زبان شگفت انگیزی را ابداع کند؛ زبانی که هم قابلیت بیان ناگفته ها را داشت و هم سراینده اش را از فتنه های زمان در امان می داشت.

سوم آن که در سنن عرفانی آشکار کردن اسرار ناپسند شمرده می شود و شاعر و عارف متفکر، مجبور به آموختن زبان رمز است و راز آموزی عارفانه زبانی خاص دارد. از آن جا که حافظ شاعری با تعلقات عمیق عرفانی است، بی ربط نیست که از ایهام به عالیترین شکلش بهره بگیرد:

دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر

گفتا غلطی خواجه، در این عهد وفا نیست

**ایهام در کلمه "عهد" به معنای "زمانه" و "پیمان"**

دل دادمش به مژده و خجلت همی برم

زبن نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

**ایهام در ترکیب "نقد قلب" به معنای "نقد دل" و "سکه قلابی"**

عمرتان باد و مرادهای ساقیان بزم جم

گر چه جام ما نشد پر می به دوران شما

**ایهام در کلمه "دوران" به معنای "عهد و دوره" و "دورگردانی ساغر"**

تفکر حافظ عمیق و زنده پویا و ریشه دار و در خروشی حماسی است. شعر حافظ بیت الغزل معرفت است.

**جهان بینی حافظ**

از مهمترین وجوه تفکر حافظ را می توان به موارد زیر اشاره کرد:

**1-** نظام هستی در اندیشه حافظ همچون دیگر متفکران عارف، نظام احسن است، در این نظام گل و خار در کنار هم معنای وجودی می یابند.

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما، گل بی خار کجاست؟

من اگر خارم اگر گل، چمن آرایی هست

که از آن دست که او می کشدم می رویم

**2-** عشق جان و حقیقت هستی است و در دریای پرموج و خونفشان عشق جز جان سپردن چاره ای نیست.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

عقل می خواست کز آن شعله چراغ افروزد

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

**3-** تسلیم و رضا و توکل ابعاد دیگری از اندیشه و جهان بینی حافظ را تشکیل می دهد.

آنچه او ریخت به پیمانه ما نوشیدیم

اگر از خمر بهشت است و اگر باده مست

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست

راهرو گر صد هنر داد توکل بایدش

**4-** فرزند زمان خود بودن، نوشیدن جان حیات در لحظه، درک و دریافت حالات و آنات حقیقی زندگی

به مأمنی رو و فرصت شمر طریقه عمر

که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

فرصت شما و صحبت کز این دو راهه منزل

چون بگذریم دیگر نتوان بهم رسیدن

**5-** انتظار و طلب موعود،

انتظار رسیدن به فضایی آرمانی از مفاهیم عمیقی است که در سراسر دیوان حافظ به صورت آشکار و پنهان وجود دارد، حافظ گاه به زبان رمز و سمبول و گاه به استعاره و کنایه در طلب موعود آرمانی است. اصلاح و اعتراض، شعر حافظ را سرشار از خواسته ها و نیازهای متعالی بشر کرده است:



مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که از انفاس خوشش بوی کسی می آید

**\*\*\***

ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد وقت است که بازآیی

**\*\*\***

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

**\*\*\***

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند

چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند